



جایگاه مدیحه سرایی و مرثیه خوانی در کتاب و سنت

دکتر سید علی اصغر غروی

چکیده:

در طول تاریخ همیشه مسائلی تحت عنوان دینداری در جوامع اسلامی بیان شده است؛ که نه تنها مسلمانان را به صراط مستقیم و سبیل هدایت نزدیک نموده، بلکه آنان را در مسیر گمراهی قرار داده است. واضح است که نقل کنندگان این گونه مباحث هدفی جز استثمار و بهره‌کشی از مسلمانان را نداشته و ندارند. در این مقال با استناد به آیات قرآن و احادیث پیامبر اکرم (ص) و کلمات گرانمای امیرالمؤمنین در نهج البلاغه، ضرورت هوشیاری مسلمانان در برابر سودجویان و فرصت طلبانی که به نام دین و دینداری مردم را سرگرم ظواهر بی محتوا نموده‌اند گوشزد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: غلو - مدح و ثناء - شرک - افتراء - پیامبر - حضرت علی

قبل از ورود به بحث اسنادی و تحلیلی، ذکر این نکته ضروری است که آنچه در میان ما شیعیان از دعاء و زیارت و مداحی و عزاداری و سوگواری و مرثیه و مانند اینها، که همه به عنوان مظاهر تدین و ایمان به خدا و آخرت و بزرگداشت ائمه هدی، بی رسول خدا، جاری است، و هیچ ارتباطی نه با قرآن دارد و نه با سنت سنیه پیامبر اکرم و ائمه هدی صلوات الله علیهم. همه اینها، یعنی همه این اعمالی که تحت عناوین فوق الذکر و مشابه آن انجام می‌پذیرد، ابداعی، مجعول، مستحدث و ریشه در پدیده استعمار نو و کهنه دارد و برآمده از اسرائیلیات است که تماماً به دست یهود و اذنان ایشان در تاریخ جعل شده و مع‌الاسف ما را مجری آن ساخته است. در اهل سنت نیز، اگر این مسائل نیست، تعصبات و کج رویهای دیگری هست که آنها نیز مضر به قرآن و وحدت مسلمانها است.

آنچه از آیات کتاب و احادیث صحاح مستفاد می‌گردد، مخالفت صریح با هرگونه مدیحه سرایی و تعریف و بزرگداشت بی‌جا و بی‌مورد، و حتی سوگواری و مرثیه خوانی شرک آلود می‌باشد. به چند آیه و روایت در این باب توجه کنید.

در گام نخست، خدای تعالی، اهل کتاب را، در دو آیه، از غلو در دین و نسبت ناحق به خدا دادن باز می‌دارد. تردید نیست که مخاطب همه آیات قرآن کسانی هستند که به این کتاب و رسول آورنده آن گرویده‌اند. نتیجه آنکه مسلمانها هم به نحو اعلی و اتم و اقوی، نباید در دین خود غلو کنند. غلو در کلام است و هم در عمل. خدای تعالی غلو را پیروی از خواهشهای نفسانی کسانی می‌داند که حتماً گمراه شده‌اند و بسیاری را نیز گمراه کرده‌اند.

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ

(ای پیامبر) بگو ای اهل کتاب غلو مکنید (از حد مگزید) در دینتان به نادرستی (که این عمل نادرست و ناحق است)،

وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ،

و پیروی مکنید خواهشهای مردمانی را که هرآینه گمراه شدند پیش از این، و گمراه کردند بسیاری را، و گمراه شدند از راستی راه.

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ

رانده و مطرود شدند آن کسانی که کافر شدند از بنی اسرائیل، بر زبان داود و عیسی بن مریم،

ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ،



این بدان سبب است که سرپیچی کردند و پیوسته تجاوز می نمودند و از حد می گزشتند.

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ،

از هر زشتی که مرتکب می شدند باز نمی ایستادند، آه که چه بد می کردند!

تَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ

می بینی (ای پیامبر) بسیاری از ایشان را که با کافران دوستی می کنند، آه که چه بد است آنچه را که نفسهایشان پیشکش ایشان نموده است،

أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ،

تا آنجا که خدا بر ایشان خشم گرفته، و در عذاب هم اینان جاویدانند.

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ

چنانچه ایمان می آوردند به خدا و پیامبر و آنچه بر او فرود آمده است، آنان (کافران) را به دوستی نمی گرفتند اما بسیاری از ایشان تبهکارانند. (مائده ۷۷ تا ۸۱)

از دیگر آثار مخرب و ویرانگر اینگونه دینداری که تماماً مبتنی بر مداحی و مرثیه سرایی و عزاداری و خرافه پرستی است، شادمان و دلشاد شدن به اینگونه اعمال است که خدای تعالی در کتاب مجیدش، خوشنود شدن به این سرخوشی ها را مردود و ناپسند شمرده و تأکید فرموده است که آنها را دوست ندارد. در حالی که ما به حدی از این اعمال دلشاد می شویم که گویا در غرفه های بهشت جای گرفته ایم و از چشمه یی که مهربان در گاهش از آن می نوشند، می نوشیم.

به آیات زیر توجه کنید:

...إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (قصص ۷۶)

آنگاه که قوم قارون به او گفتند (به گنجهای خود) شادمان مباش که خدا شادی کنندگان (از این دست) را دوست ندارد.

و غالب ثروتمندان ما به هزینه کردن برای برگزاری چنین جلسات و اجتماعاتی که بیشتر آنها بی محتوای ارشاد و هدایت است، دلشاد و خوشحالند به گمان اینکه یک وظیفه دینی بزرگ را بانجام رسانده اند. اما خدای تعالی به گونه یی دیگر سخن می گوید، و از منظری مغایر و مخالف، به این دست از اعمال می نگرند. معیار حضرت باری قیام مردم و پیاختن آنها در گسترانیدن موازین عدل و قسط در جامعه می باشد.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ... (حدید ۲۵)

هر آینه ما فرستادیم رسولانمان را با دلائل روشن و فرود آوردیم با ایشان کتاب و ترازو را تا بر پاخیزند مردمان به عدالت...

حال بنگریم که از دل کدامیک از این اعمال دینی ما، یعنی رفتارهایی که به نام دین انجامشان می دهیم، بر پاداشتن عدالت و توسعه قسط و زدودن فقر و آگاهی بخشی جامعه، و نجات قشرهای در بند و اسیر خرافه و جهل بیرون می آید؟! اما باز هم شادمانیم، در حالی که خدا منکر سودبخشی این فرح و شادمانی است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنِّي يُصْرَفُونَ،

آیا ندیده ای (ای پیامبر) آن کسان را که در آیات خدا ستیز می کنند که چگونه از آن (آیات) روی گردانده شوند.

الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمِمَّا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا

آنان که دروغ انگاشتند کتاب را و نیز آنچه را که بدان فرود فرستادیم رسولانمان را،

فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ إِذِ الْأَعْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ،

پس خواهند دانست آنگاه که غلها برگردنها باشد و به زنجیرها کشانده شوند.

فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ،

در آب داغ سپس در آتش گداخته گردند.

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ مِنَ دُونِ اللَّهِ

سپس پرسیده شوند که کجا بند آن چیزهایی که جز خدا بودند و شریکشان می ساختید؟!

قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَل لَّمْ نَكُنْ نَدْعُو مِن قَبْلُ شَيْئًا

گفتند از ما ناپدید و کم شد، اصلاً ما پیش از این چیزی را نمی خواندیم،

كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ،

این چنین خدا گمراه می سازد کافران را.

ذَلِكَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ،

این بدان سبب است که شما پیوسته در زمین دلشادی می کردید به ناحق و بدان جهت که سر خوش

بودید.

ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ. (غافر ۶۹ تا ۷۰)

(حال) وارد شوید از درهای جهنم، جاودانگان در آنید، پس چه بد جایگاهی است متکبران را.

و ما نیز از روی تکبر و خود بینی، دلشاد و سر خوشیم به آنچه در اختیار داریم و چه بسیار به آن می نازیم

و آن را عین حق و ابتغاء مرضاة الله (طلب خشنودی خدا) می دانیم. آیا دین خود ساخته ما حامل و شامل

تکذیب کتاب خدا و رسولان او نیست؟! آیا حتی یک دلیل از کتاب خدا و سنت رسول در اثبات مدعای

خود داریم که کارهای ما منطبق با اوامر و نواهی الهی است و یا اینکه مثلاً رسول خدا (ص) برای شهداء أحد

و بالاخص حمزه سید الشهداء چنین مراسمی، به همین شکل و محتوی برپا کرده است؟! و حال آنکه خدا فرمان

می دهد که؛ «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا» (مائده ۹۲) «و اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را

و پروا کنید «از گناه». محتوای این آیات روشن که خدا آنها را بینات می نامد، کجای رفتار دینی ما قرار دارد؟! و

اصلاً چه جایگاهی در اندیشه دینی ما دارد؟! دوست داریم به کاری که نکرده ایم ستوده شویم و به کار

اندکی که می کنیم شادمانیم که مصداق آیه زیر است:

لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا

(ای پیامبر) مپندار آن کسان که شادمان گردند به آنچه کرده اند (از اعمال بی حاصل) و دوست دارند

ستوده شوند به آنچه نکرده اند،

فَلَا تَحْسَبَنَّاهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (آل عمران ۱۸۸)

پس مپندار ایشان را رسته از عذاب و مرایشان راست عذابی دردناک.

در دو سوره از قرآن کریم، در دو آیه، یکی به صیغه مخاطب و دیگری غائب، وظیفه پیامبر بعد از بعثت را

تلاوت کتاب بر امت، تزکیه و پاک سازی ایشان، و تعلیم کتاب و حکمت به ایشان قلمداد کرده است.

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا

همانگونه که فرستادیم در میان شما رسولی را از خودهاتان که بر خواند بر شما آیات ما را

وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (بقره ۱۵۱)

و پاکیزه تان گرداند و پیاموزدتان کتاب و حکمت را و پیاموزدتان آنچه را که نمی دانستید.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ

او است که برانگیخت در میان درس ناخواندگان رسولی را از خودهاتان که بر خواند بر ایشان آیات

او را



وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (جمعه ۲)

و پاکیزه‌شان گرداند و بیاموزدشان کتاب و حکمت را در حالی که پیش از این در گمراهی آشکار بودند.

باز هم می‌توان طرح سؤال کرد و پرسید: کدامیک از این رفتارها و اذکار و اورادی که جای قرآن و سنت قطعیه رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم را گرفته، و به عنوان، دین به خورد مردم نادان و ناآگاه و حتی درس خواندگان داده شده، موجب تزکیه و پاکی و صفاء باطن و اخلاق نیکو در آنها شده است؟! و چه نسبتی با دو آیه بالا دارد؟! آیا آنچه از دعاء و مداحی و مرثیه سرایی که در مجالسی که تحت عنوان دین تشکیل می‌گردد، توسط مداحان و مرثیه سرایان ارائه می‌گردد، به حقیقت، عنصری از هدایت و آموختن کتاب و حکمت را در بر دارد؟! آیا همه اینها به نیت ایجاد تحول اخلاقی در مردم مطرح می‌گردد؟! آیا اینها، این گویندگان و شنوندگان، کسانی نیستند که دلسته حیات دنیا شده و از آخرت غافل گشته‌اند؟! آیا اینها، گردانندگان و گویندگان، معتقد به روزی رسان بودن خدای تعالی هستند؟! یا اینکه این همه آسمان و ریسمان را برای دریافت مبالغ هنگفت بهم می‌بافند؟!

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ

خداوند است که گشاده سازد روزی را برای هر کس که بخواهد و به اندازه آورد
وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (رعد ۲۶)
و دلشاد گشتند به زندگی دنیا و نیست زندگی دنیا در آخرت مگر کالایی.

آیا می‌توان انبیاء و اولیاء الهی را به مقام الوهیت رسانید و یا در جایگاه خدا قرار داد؟! خدای تعالی عیسی علیه السلام را در این خصوص مورد بازخواست قرار می‌دهد و می‌پرسد: ای عیسی آیا تو از مردم خواسته‌ای که پرستنده تو و مادرت باشند نه (پرستنده) خدا؟!!

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ

و آنگاه که گفت خدا ای عیسی بن مریم آیا تو گفتی به مردم که مرا و مادرم را دو معبود بگیرند به جز خدا؟!!

قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ

(عیسی) گفت تو منزّه و پاکی از هر نقصی، مرا نمی‌رسد که بگویم آنچه را که سزاوار من نیست،
إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي

اگر گفته بودم پس هر آینه می‌دانستیش، می‌دانی آنچه را که در نفس من است،
وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ،

و نمی‌دانم آنچه را که در نفس تو است همانا تو داننده غیبه‌های.

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ

نگفتم ایشان را جز آنچه را که فرمانم دادیش اینکه پرستید خدای را که پروردگار من است و نیز
پروردگار شما،

وَكَنتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ

و گواه بر ایشان بودم تا زمانی که در میانشان بودم

فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (مائده ۱۱۶ و ۱۱۷)

پس همینکه مرا میرانیدی تو خود مراقبشان بودی و تو بر هر چیز گواهی.

قرآن کریم به صراحت می‌گوید که عیسی نبی، و رسول، پس از رفتن از این دنیا، دیگر هیچ اطلاعی

از مردمان و وقایع زمان ندارد، و تنها خدا را مراقب و ناظر بر رفتار و گفتار آنان می‌داند. پس چگونه است که مردم ما به وضوح و روشنی، و با نهایت بی‌پروایی اقدام به شرک و بت‌پرستی می‌کنند و همه چیز را می‌پرستند، جز خدا؟! و مگر نه این است که به این روش آنچه را که نمی‌دانیم به خدا نسبت می‌دهیم، و حال آنکه این کار شیطان است که خدای تعالی ما را از تبعیت او بازداشته است.

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ،

و پیروی مکنید گامهای شیطان را همانا او مر شما را دشمنی آشکار است.
إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوْءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره ۱۶۸ و ۱۶۹)
جز این نیست که او فرمان می‌هد شما را به بدی و زشتکاری و اینکه بگویید بر خدا آنچه را که نمی‌دانید.

نسبت ناروا و کذب به خدا دادن، که در لغت عرب آن را «افتراء» می‌گویند، از منظر خدای عزوجل ظالمانه‌ترین کار است، و این اتفاق نامیمونی است که پیوسته در مجالس سوگواری مذهبی ما در حال رخ دادن است. کافی است به متن گفته‌ها و اشعاری که توسط مداحان و مرثیه‌خوانان ارائه می‌گردد نظاره کنیم، دقیقاً همان است که آیه ۹۳ سوره انعام بدان پرداخته، توجه کنید:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا

و چه کسی ستمکارتر از آن کس که به خدا دروغ بر بسته است (آنچه را که خدای تعالی نگفته و نخواست به او نسبت داده است)

أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ

یا گفت که بر من وحی شده است در حالی که چیزی به او وحی نشده،

وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

و آن کس که گفته باشد: فرود خواهم آورد به مانند آنچه که خدا فرود آورده،

وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ

ای کاش می‌دید (ای پیامبر) آن هنگام را که ستمگران در بیخودی مرگند

وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُحْزَنُونَ عَذَابَ الْهُونِ

و فرشتگان دستانشان گشاده‌اند که جانهاشان برون دهید که امروز سزا داده شوید به عذاب ذلت بار،

بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ

بدان سبب که پیوسته بر خدا نادرست می‌گفتید و در برابر آیات او استکبار می‌نمودید.

از دیگر خطاها و معاصی که در اینگونه مجالس حادث می‌گردد، شرک و ورزیدن به خدای تعالی است. اگر نگوییم همه آنچه که گفته می‌شود، اکثر اغلب آن متضمن شرک به خدای عزوجل است. از گیاه و درخت و زمین و آسمان و ستارگان و بالاخره انسان را شریک خدا، و گاهی قدرتمندتر از خدا دانستن، و این معصیتی است که هرگز مورد آمرزش الهی قرار نمی‌گیرد.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ (نساء ۴۸)

همانا خدا نمی‌آمرزد که به او شرک ورزیده شود و می‌آمرزد جز آن را.

و از زبان لقمان می‌گوید:

يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (لقمان ۱۳)

ای فرزندم خدای را انباز نیاور، همانا انباز سازی (برای خدا) ستمی عظیم است.

گزشته از اینها، پاره‌یی از مداحی‌ها و مرثیه‌سرای‌ها مصداق بارز برخی از حرمت‌هایی است که خدای



تعالی در برخی از آیات کتابش آورده، از جمله آیه ۳۳ سوره اعراف:

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ

بگو (ای پیامبر) جز این نیست که ناروا و حرام ساخته است پروردگار من انجام زشتیها را، آنچه آشکار است از آنها و آنچه پنهان است

وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا

و گناه را و ستم را که همه ناحق است و نیز (حرام ساخته است) اینکه شریک آورید برای خدا چیزی را که خدا توانی در اختیار او نهاده است،

وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

و اینکه بگوئید برای خدا آنچه را که نمی دانید (نسبت دروغ و ناروا به خدا دهید).

اینها همه را خدای جل و علا حرام کرده است و حال آنکه همه آنها، بی کم و کاست، در اکثر اعمال ما، خصوصاً آن دسته که تحت عنوان دین انجامشان می دهیم، به وضوح مشهود است. به آیه زیر، که کلام خداوند است در روز قیامت بنگریم:

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ

هرآینه آمدید نزد ما به تنهایی همانگونه که بیافریدیمتان نخستین بار،

وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ

و فرو نهادید هر آنچه را که ارزانی تان داشته بودیم، پشت سرهاتان،

وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ

و نمی بینیم همراهتان شفیعتان را، هم آنان را که گمان می بردید درباره شما انبازان (خدایند)

لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَصَلَ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (انعام ۹۴)

هرآینه بریده شد میانتان (میان شما و میانجیگران خیالی شما) و از دستتان بشد آنچه را که در گمان داشتید.

پس آیا ما وقوع چنین روزی را در خیال و گمان خود پنداشته ایم، حتی به صورت امکان و تجسم و تصویر، که اگر حیاتی پس از مرگ باشد و خدای خالق هستی ما را به تنهایی به آستان محاکمه خود فرا خواند، بی آنکه به چیزی یا کسی، از همه آن چیزها و کسانی که در دنیا به آنها متوسل می شدیم، و از آنها شفاء و شفاعت و آمرزش می طلبیدیم، دسترسی داشته باشیم، چه خواهیم گفت و چه خواهیم کرد؟!؟

چقدر ما متهور و پر جرأیم که با وجود چنین آیات روشن و قاطعی، به علن و به جلد و بی هیچ پروایی و پرهیزی، همه چیز را شریک ذات سبحان الهی می سازیم تا به پیشیزی از این دنیا دست یابیم. و او به قاطعیت و صراحت، انبازسازان و انبازان را وعده عذاب فرموده است. وقتی ما در طول شبانه روز، چه در نمازها و چه خارج آن، ذکر الحمد لله رب العالمین را بر زبان جاری می سازیم، ستایش، حمد و عبادت ویژه پروردگار و تربیت کننده عالمیان است. پس چگونه انسانهایی را، هرچند بزرگ و بلند مرتبه هم باشند، به جای خدا می نشانیم و به ستایش و پرستش آنها می پردازیم، حتی مردگان آنها را؟!؟

جز این نیست که این روش در دینداری و عبادت، از مظاهر بارز شرک و طغیان و عصیان در برابر خدای تعالی است که باید حتماً از آن اجتناب شود. و این سخن به تأکید و تصریحاً در کلمات بزرگان و پیشوایان، وارد شده است. البته بی تردید همه آیات کتاب که شأنش هدایت بشر به راه صلاح و سداد و رشاد و خردورزی و دانش اندوزی و دریافت رؤیت حکیمانه و بخردانه است، نسبت به نظام هستی، دربردارنده انکار صریح و مفصل، یا کنایه و مجمل، در خصوص چنین اعمالی است.

علاوه بر کتاب خدا، سنت رسول و ائمه هدی صلوات الله علیهم نیز مملو از مفاهیم قرآنی در هدایت

گرویدگان است. چند روایت را از نظر می‌گذرانیم:

امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: **يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ، مُحِبٌّ مُفْرِطٌ وَ بَاهِتٌ مُفْتَرٍ** (قصار ۴۶۹)

دو کس در ارتباط با من هلاک گردند، دوست داری که در دوستیش زیاده‌روی کند و بهتان زننده دروغ پرداز. (کسی که چیزی را به من نسبت دهد که نگفته‌ام یا نخواست‌ام، یا نکرده‌ام)

و باز از همو است که فرموده: **هَلَكَ فِي رَجُلَانِ مُحِبٌّ غَالٍ وَ مُبْغِضٌ قَالٍ** (قصار ۱۱۷)

دو کس در ارتباط با من هلاک گردند دوستدار غلو کننده و کینه توز کین خواه.

اکنون بی‌هیچ حب و بغضی، خود مداحان و مرثیه‌سرایان، در برابر این کلمات مولی‌امیرالمؤمنین علیه السلام کلاه خود را قاضی کنند و بگویند آیا **مُحِبٌّ مُفْرِطٌ وَ مُحِبٌّ غَالٍ** و **مُفْتَرٍ** چگونه است؟!؟

و باز از مولی‌است در خطبه دوم نهج البلاغه که در شأنیت و جایگاه عترت رسول خدا (ص) می‌گوید:

هُمُ أَسَاسُ الدِّينِ وَ عِمَادُ الْيَقِينِ، إِلَيْهِمُ يَفِي الْعَالِي وَ بِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي

ایشان اساس دین و ستون یقینند، غالی و از حد گذرنده به سویشان بازگردد. و عقب مانده به ایشان ملحق شود.

و باز هم بر این مطلب تأکیده نهاده و گفته است:

نَحْنُ الثَّمَرَةُ الْوَسْطَى بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي (کلمات قصار ۱۰۹)

ما تکیه‌گاه میانی هستیم که پس آینده بدان بیوندد و از حد‌گذرنده و غلوکننده به سوی آن بازگردد.

ابی بکره از رسول خدا اینگونه روایت کرده که گفت:

مَدَحَ رَجُلًا رَجُلًا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : وَيْلَكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ (مراراً)....

مردی در نزد رسول خدا (ص) دیگری را بستود و او را مدح نمود، پس رسول خدا گفت: وای بر تو، گویا گردن دوستت را بریده‌ای (و این کلام را مکرر فرمود)

و باز از ابی بکره است که:

كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَمَدَحَ رَجُلًا رَجُلًا، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): قَطَعْتَ ظَهْرَهُ.

نزد رسول خدا (ص) بودیم، پس مردی دیگری را بستود، آنگاه پیامبر گفت: پشتش را شکستی (احمد حنبل. ج ۶. صص ۲۹ و ۳۰)

و نیز مقداد بن عمرو و امیرالمؤمنین از رسول خدا (ص) روایت می‌کنند که:

أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ نَحْثُو فِي وُجُوهِ الْمَدَاحِينَ التُّرَابَ.

فرمان داد رسول خدا (ص) ما را که خاک پایشیم بر روی مداحان. (فقیه/ابن ماجه، ادب، ۳۶/وافی، ج ۵، باب جمل المعاصی، ص ۱۰۷۲)

و باز از رسول خدا از همان مأخذ:

إِيَّاكُمْ وَ الْمَادِحَ فَإِنَّهُ الدَّبْحُ.

بر شما باد (پرهیز) از مدیحه‌گویی زیرا که به مثابه سر بریدن است.

البته این روایات و نظائر آن در اکثر کتب حدیث شیعه و صحاح اهل سنت مضبوط است.

و باز از مولی‌امیرالمؤمنین (ع) است در پایان خطبه اشباح، (خطبه ۹۱ نهج البلاغه) که می‌گوید؛ هیچ



کس جز خدا را لایق حمد و ستایش نمی‌داند و از او شاکر است که نعمت ستودنش را به وی عطاء فرموده و نیز او را از حمد غیر خدا بازداشته است:

اللَّهُمَّ أَنْتَ أَهْلُ الْوُصْفِ الْجَمِيلِ وَ التَّعْدَادِ الْكَثِيرِ إِنَّ تَوْمَلَ فَخَيْرٌ مَأْمُولٍ وَ إِنَّ تُرَجَّحَ فَخَيْرٌ مَرَجُوحٍ
خداوندا تو سزاوار وصف جمیلی و چه به بسیاری، اگر آرزو در تو بندند، پس تو بهترینی، و اگر امید
بر تو آرند پس تو بهترینی که می‌توان بر او امید بست،
اللَّهُمَّ وَ قَدْ بَسَطْتُ لِي فِيمَا لَا أَمْدُحُ بِهِ غَيْرَكَ

خداوندا گشایشی بر من آوردی (به زبانم) تا بدان جز تو را نستایم،
وَ لَا أُثْنِي بِهِ عَلَى أَحَدٍ سِوَاكَ وَ لَا أُوجِّهُهُ إِلَى مَعَادِنِ الْخَيْبَةِ وَ مَوَاضِعِ الرِّيْبَةِ
و نه ثناء گویم با آن کسی را جز تو، و آن را به سوی گنجینه‌های ناکامی و جایگاههای شک روانه
نسازم.

وَ عَدَلْتُ بِلِسَانِي عَنْ مَدَائِحِ الْأَدْمِيِّينَ وَ الثَّنَاءِ عَلَى الْمَرْبُوبِينَ الْمَخْلُوقِينَ
و این زبانم را از ستودن آدمیان باز داشتی، و نیز ثناء گفتن بر پروریدگان آفریده شده.
اللَّهُمَّ وَ لِكُلِّ مُثْنٍ عَلَيَّ مِنْ أَثْنِي عَلَيْهِ مَثُوبَةٌ مِنْ جَزَاءٍ أَوْ عَارِفَةٌ مِنْ عَطَاءٍ
خداوندا هر ثناء گویی از آن کس که ثناءش گوید پاداشی گیرد، یا چیزی از عطاء و دهبش بدو رسد،
وَ قَدْ رَجَوْتُكَ دَلِيلًا عَلَى ذَخَائِرِ الرَّحْمَةِ وَ كُنُوزِ الْمَغْفِرَةِ
و اما من امیدوارم که تو رهنمون من باشی به سوی ذخیره‌های رحمت و گنجهای مغفرت
اللَّهُمَّ وَ هَذَا مَقَامٌ مَنْ أْفْرَدَكَ بِالتَّوْحِيدِ الَّذِي هُوَ لَكَ
خداوندا و این جایگاه آن کس است که تو را فقط به توحید منفرد ساخته، که این مقام تنها از آن تو
است،

وَ لَمْ يَرِ مُسْتَحَقًّا لِهَذِهِ الْمَحَامِدِ وَ الْمَمَادِحِ غَيْرَكَ
و هیچ کس را جز تو سزاوار این ستایش‌ها و ستودنی‌ها ندیده است.

با توجه به این منابع و مآخذ روشن و باین، بنیان و مجریان مدیحه سرایی‌ها و مرثیه خوانی‌های غلوآمیز و دربردارنده افتراء به خدا و رسول و ائمه هدی صلوات علیهم در پیشگاه حضرت باری هیچ عذری نخواهد داشت، حتی اگر بگویند،

يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ،
ای کاش ما خدا و رسول را اطاعت کرده بودیم،
وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا،
و گفتند پروردگارا ما اطاعت کردیم آقایان و بزرگانمان را پس آنان از راه گمراهمان ساختند،
رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَاهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا (احزاب ۶۶ تا ۶۸)
ای پروردگارا، ایشان را دو چندان از عذاب نصیبتان گردان و از ساحت رحمت خود دورشان ساز،
دورساختنی بزرگ.

و هنوز چه راهی بس دراز مانده است تا مسلمانان از دین خود ساخته خود دست بردارند و عامل به متن اصیل وحی گردند. حتماً در آن روز نه دیگر جنگی بین خود دارند و نه با دیگران، و حتماً در آن روز همه سرمایه‌هاشان صرف فراگیری و آموختن کتاب و حکمت و نیز تزکیه نفس‌هاشان می‌گردد. حتماً در آن روز کاری جز آبادنی زمین و اعتلاء اخلاق انسانی و کمال یافتگی خود انجام نمی‌دهند. و در پایان بیاد داشته باشیم که پیامبر ما، نه شیعه بود و نه سنی، نه دوازده امامی بود و نه مالکی یا حنفی یا حنبلی و شافعی، او یک مسلم بود، تسلیم امر خدا فقط.